

## پروژه‌های

# نوآورانه‌ی کلاسی

محمد سبحانی

آموزگار سابق ابتدایی، معاون آموزشی

مدرسه‌ی صدرا، قم



در دو مقاله‌ی قبلی در مورد پروژه صحبت کردیم و گفتیم که پروژه انواع متفاوتی دارد؛ مانند پروژه‌های علمی، پرورشی، ساخت یا پروژه‌های ملی، مذهبی و... در این شماره به یکی دیگر از انواع پروژه‌ها، یعنی پروژه‌ی خیریه، می‌پردازیم.

### بازارچه‌ی مهربانی

#### اهداف آموزشی و تربیتی

**علوم:** شناخت مباحث تغذیه، مخلوط‌ها، گیاهان، ساخت و...

**اجتماعی:** آشنایی با مباحث کار گروهی، کمک به دیگران، همکاری، تعامل با دوستان، احترام به یکدیگر، خرید و فروش، همدلی و...

**فارسی:** آموزش نوشتن دعوت‌نامه، اجرای رادیو نمایش، مصاحبه و...

**هدیه‌های آسمان:** بررسی مباحث کمک به فقرا، کار خیر و...

**ریاضی:** آشنایی با مباحث خرید و فروش، جمع و تفریق، اندازه‌گیری و...

**هنر و رسانه:** آشنایی با مباحث تبلیغات، تقویت مسئولیت‌پذیری، خودکفایی، خودباوری و...

**طراحان:** محمد سبحانی و عده‌ای از دوستان.

برای انجام این طرح، در ابتدا باید دغدغه‌ی کمک به دیگران را در بچه‌ها ایجاد کنیم تا با آن ارتباط برقرار کنند. برای درگیر کردن بچه‌ها کارهای متعددی می‌توان انجام داد؛ مثلاً می‌توان برای آن‌ها، متناسب با سن و پایه‌شان، پویانمایی یا تکه‌فیلم (کلپ) از زندگی نیازمندان پخش کرد یا برای آن‌ها نمایش اجرا کرد، قصه گفت یا از شخصی که در مؤسسه‌ی خیریه کار می‌کند دعوت کرد تا فضا را برای دانش‌آموزان تعریف کند. حتی می‌توان برای دانش‌آموزان بزرگ‌تر اردویی برگزار کرد تا آن‌ها از نزدیک با فضا آشنا و درگیر این موضوع شوند که شاید بتوانند برای هم‌نوعانشان کاری کنند. بچه‌ها باید خودشان به این نتیجه برسند که به دیگران کمک کنند، در این صورت است که در سنین بالاتر با افتخار برای مناطق محروم به اردوهای جهادی می‌روند و کاری انجام می‌دهند.

### بیان طرح

معلم به کلاس آمد و برای دانش‌آموزان قصه‌ای را تعریف کرد. در این قصه از حضرت علی(ع) و کمک‌های او به فقیران گفته شد و اینکه چطور آن حضرت در نیمه‌های شب برای فقرا غذا می‌برد و مخفیانه جلوی در خانه‌ی آن‌ها می‌گذاشت. سپس معلم از فقیران و نیازمندان شهر تعریف کرد و به بچه‌ها گفت که خودش بارها به برخی از آن‌ها سر زده و در حد توان کمک‌هایی به آن‌ها کرده است.

بچه‌ها هم شروع به صحبت کردند و هر کسی از خاطراتش در این زمینه صحبت کرد. یکی از دانش‌آموزان درباره‌ی سیل‌زده‌ها و زلزله‌زده‌ها صحبت کرد و گفت با خانواده برای این افراد پتو و لباس‌های گرم فرستاده است. دیگری از مسجد محل گفت: «در مسجد، برای دانش‌آموزان مناطق محروم وسایلی مانند کیف و دفتر و خودکار و مداد و... تهیه شد که ما هم در آنجا کمک کردیم.» فرد دیگری در مورد یک خیریه صحبت کرد و گفت که پدرش با آن مؤسسه همکاری می‌کند و آن‌ها برای ایتم و کسان‌ی که سرپرست ندارند، غذا و وسایل گرمایشی و... تهیه می‌کنند. فرد دیگری درباره‌ی کودکان کار گفت. همین‌طور هر کس تجربه‌هایش را در کلاس مطرح کرد.



معلم ضمن تشکر از بچه‌ها، کمی در مورد ارزش کار آن‌ها صحبت کرد. بچه‌ها هم در مورد احساسشان بعد از کمک کردن گفتند که وقتی به دیگران کمک می‌کنیم، چقدر احساس خوبی داریم.

اسفندماه بود و معلم از بچه‌ها پرسید که آیا در مدرسه هم می‌توانیم کاری انجام دهیم؟ بعد از شنیدن نظرات، معلم به این جمع‌بندی رسید که می‌توانند بازارچه‌ی خیریه‌ای راه‌اندازی کنند. بچه‌ها برای این تشکیل این بازارچه به گروه‌های متعدد تقسیم شدند و قرار شد که هر گروه ایده‌ای برای غرفه‌ی خود بیاورد و با هم بررسی کنند تا در بازارچه به کار گرفته شود.

**نکته:** در این بخش می‌توان متناسب با پایه، سن و محیط از ایده‌های دانش‌آموزان استفاده کرد. برای دانش‌آموزان کوچک‌تر، خودمان کار را تعریف کنیم تا بچه‌ها فقط کارهای تعریف‌شده را انجام دهند. همچنین باید اهدافی آموزشی و تربیتی را به کار بگیریم که مدنظرمان است؛ مثلاً برای برخی از بچه‌ها کاشت گیاه و فروش گل‌دان، فروش خوراکی‌های مفید یا فروش انواع ماهی و... را در نظر بگیریم و با این بهانه، به درس علوم بپردازیم. برای

عده‌ای دیگر کارهایی مثل درست کردن کاردستی‌هایی در زمینه‌های اندازه‌گیری و درس‌های مرتبط به ریاضی تعریف کنیم و به آن درس‌ها بپردازیم. درس‌های اجتماعی، هدیه‌های آسمان و همچنین مباحث ریاضی در بخش فروش هم کاملاً در کل کار ملموس است و می‌توانیم به این درس‌ها هم بپردازیم و لزوماً نیازی نیست که درس را روخوانی کنیم. در قسمت تبلیغات هم می‌توانیم بچه‌ها را درگیر درس فارسی، نگارش و هنر کنیم. این پروژه مانند بقیه‌ی پروژه‌ها ظرفیت زیادی برای دخیل کردن و تلفیقی کردن درس‌های گوناگون را دارد.

بچه‌ها درگیر ایده‌پردازی در زنگ‌های تفریح شدند و هر کس هر هنر یا کاردستی‌ای که بلد بود در بین دوستان خود مطرح می‌کرد تا بهترین ایده را در کلاس مطرح کنند و آن را پیش ببرند.

دانش‌آموزان پایه‌ی بالاتر نیز درگیر این موضوع شده بودند و ظاهراً معلم آن‌ها هم این مسئله را در ذهن آن‌ها بیدار کرده بود. آن‌ها قرار بود که کارهای اجرایی بازارچه را انجام دهند و حیاط مدرسه را شبیه به یک بازارچه زیبا درست کنند.





**نکته:** در آماده‌سازی و فضا‌سازی و تبلیغات بازارچه نیز می‌توان از درس‌های متعدد استفاده کرد و طوری عمل کرد که بچه‌ها کاربرد برخی درس‌ها را در این پروژه کاملاً درک کنند.

عرفان از دوست بزرگ‌تر خود پرسید: «شما قرار است در این بازارچه، چه کاری را انجام دهید؟» آرمان پاسخ می‌دهد: «قرار بر این است ما خودمان هزینه‌ی مواد اولیه را در این چند هفته پرداخت کنیم.» او همچنین گفت که معلم آن‌ها از کمی قبل‌تر ذهنشان را درگیر این موضوع کرده است.

آرمان ادامه داد: «همه‌ی بچه‌های ما چند روزی است برای این موضوع کاری انجام داده‌اند. برخی پول‌های توجیبی‌شان را جمع کرده‌اند، برخی با پدرهایشان بعد از مدرسه سر کار می‌روند تا پولی که نیاز است را به دست آورند. عده‌ای دیگر از همسایگان و دوستان هم برای شروع کار پول جمع می‌کنند. من هم در خانه چند وسیله‌ی تزئینی با کمک مادرم ساختم و برای فروش آن‌ها به مغازه‌ها و دوستان و آشنایان سر زده‌ام. تا الان در مجموع پول خوبی برای شروع این رویداد جمع شده است.»

عرفان به کلاس برگشت و دوستانش را هم در جریان این اخبار مهم قرار داد. بعد از دو روز نوبت به ارائه‌ی ایده‌های دانش‌آموزان رسید.

گروهی پیشنهاد درست کردن دمنوش به و سیب را دادند؛ به این صورت که خودشان به و سیب بخرند و بعد از پوست‌کندن، خرد کردن و خشکاندن، آن‌ها را بسته‌بندی کنند و بفروشند. گروه دوم ایده‌ی ساخت گلدان با وسایل دورریز را دادند. گروه بعدی ایده‌ی خرید و فروش ماهی‌های تزئینی و قرمز را برای سفره‌ی هفت‌سین داشتند. گروهی با توجه به نزدیک شدن به عید نوروز و ماه مبارک رمضان

پیشنهاد درست کردن هفت‌سین تزئینی و سبز کردن سبزه را دادند.

معلم که از همه‌ی دانش‌آموزان تشکر کرد. او از ایده‌های آن‌ها خوش حال بود و از همه‌ی آن‌ها استقبال کرد. گروه‌ها دو هفته فرصت داشتند تا وسایل موردنیاز را آماده کنند. همه چیز طبق برنامه پیش رفت و دانش‌آموزان حتی برای گروه خودشان نوشته‌های زیبایی، متناسب با کار خود، روی کاغذ طراحی کردند.

روز اول بازارچه‌ی مهربانی به زودی فرا می‌رسید و خیلی از دانش‌آموزان در بازارچه نقش داشتند. حیاط مدرسه واقعاً شبیه به یک جمعه‌بازار شده بود. بچه‌های بزرگ‌تر حیاط را غرفه‌بندی کرده و به هر کلاس یک غرفه‌ی مشخص تحویل داده بودند. داخل غرفه با میزهای خود بچه‌ها چیده شده بود. برنامه‌ها (برها) و کاغذهای آماده‌شده هم جلوی غرفه‌ها چسبانده شده بود.

یکی از کلاس‌ها دعوت‌نامه‌های زیبایی را طراحی کرده بود که به همه‌ی دانش‌آموزان داده شد. همچنین عده‌ای از بچه‌های مدرسه تعداد زیادی از این دعوت‌نامه‌ها را در محل و مسجد محله در هنگام نماز پخش کرده بودند تا استقبال خوبی از بازارچه شود. حتی همه‌ی دانش‌آموزان از آشنایان خود دعوت کرده بودند تا در این بازارچه شرکت کنند. تقریباً همه چیز مهیا بود.

هفته‌ی آخر اسفندماه بود، روز اول شروع به کار بازارچه از راه رسید. غرفه‌های متنوع و جذابی در بازارچه به چشم می‌خورد. عده‌ای با وسایل ساده بازی‌ای را طراحی کرده بودند و این بازی‌ها را برای فروش گذاشته بودند. دمنوش‌های بچه‌های کلاس ما بسیار طرفدار پیدا کرده بود. در یک غرفه آش درست می‌کردند و داغ‌داغ می‌فروختند. غرفه‌های خوراکی بیشتر به چشم می‌خورد. دمنوش، آش، چای، ساندویچ، فلافل، لپو و... ماهی‌های قرمز و زیبا هم مشتری‌های خودش را داشت. سبزه‌های بچه‌ها هم خیلی خوب سبز شده بودند و وسایل هفت‌سین را کنار آن‌ها چیده بودند.

یکی از غرفه‌ها دفترهایی را برای فروش داشت که عکس‌های روی آن را خود دانش‌آموزان کلاسشان طراحی کرده بودند و نوشت‌افزارهای ایرانی در این غرفه به چشم می‌خورد. در یک غرفه هم کار چوب و معرق کاری انجام می‌شد.

حتی گروهی از بچه‌های محل و مسجد و برخی از اولیا هم برای کمک به بچه‌ها آمده بودند و هر کس هر کاری از دستش برمی‌آمد، انجام می‌داد.

گروهی از بچه‌های بزرگ‌تر برای فضا‌سازی، از بلندگوهای مدرسه استفاده می‌کردند و مانند یک شبکه‌ی رادیویی برنامه اجرا می‌کردند. با افراد داخل بازارچه مصاحبه می‌گرفتند. آهنگ‌های متناسب با فضا را پخش می‌کردند، تبلیغ غرفه‌ها و محصولاتشان را می‌کردند و...

فضا بسیار خوب و هیجان‌انگیز بود. این بازارچه



در این پروژه تلفیق درس‌ها به وضوح به چشم می‌خورد و گاهی اصلاً لازم نیست ما بخواهیم درس‌ها را با روش‌های سنتی و در فضای بسته‌ی کلاس به دانش‌آموزان بیاموزیم. می‌توانیم از بسترهای خوب و مناسبی مانند همین پروژه برای آموزش بسیاری از درس‌ها استفاده کنیم. همین‌که بچه‌ها کاربرد و مفهوم درس‌ها را یاد بگیرند و علت آن را بفهمند و از رویکرد حفظی فاصله بگیرند، خیلی خوب است.

یکی از ضعف‌های این طرح درس این است که برخی از بچه‌ها، همه‌ی فضاهای کاری را تجربه نمی‌کنند. شاید بتوان با برنامه‌ریزی یا تکرار این نوع از برنامه‌ها، همه‌ی آن‌ها را درگیر فضاهای متعدد کرد.

یکی از خوبی‌های پروژه هم این است که خیلی فضا و جای کار دارد و ما می‌توانیم به راحتی پروژه‌های متعددی را از کوچک تا بزرگ انتخاب کنیم و متناسب با فضای مدرسه، سن دانش‌آموزان، محیط مدرسه و ظرفیت، آن را اجرا کنیم و خودمان را محدود به چهاردیواری کلاس نکنیم. این را بدانیم که ما قرار است با بچه‌ها زندگی کنیم. پس سعی کنیم که واقعاً با آن‌ها زندگی کنیم و در کنار هم یاد بگیریم.

یکی از مهم‌ترین کارهای ما این است که دانش‌آموزانمان را به اطرافشان حساس کنیم و کاری کنیم که بی تفاوت نباشند. مانند همین کمک به نیازمندان یا درگیر شدن با مسائل علمی و...

چهار روز دایر بود و فروش خیلی خوبی داشت. همه‌ی دانش‌آموزان خوش حال بودند که توانسته‌اند کاری برای نیازمندان انجام دهند.

**نکته:** برای تقویت حساب و کتاب مالی در دانش‌آموزان کوچک‌تر که این نوع حساب و کتاب برایشان سخت است، می‌توان بُن‌های خرید طراحی کرد تا و هرکس خواست، بُن بخرد و با استفاده از بُن‌ها خرید و فروش کند.

بعد از ۴ روز که بچه‌ها درگیر بازارچه بودند، حیاط مدرسه را مرتب و تمیز کردند و برخی نیز دلشان گرفت که این روزها چقدر زود سپری شد. پس از اتمام کار، معلم آن‌ها را جمع کرد و به آن‌ها خدا قوت گفت و از احساس آن‌ها پرسید و از آن‌ها خواست تا این روزها را فراموش نکنند و در صورت امکان این روزها را در یک دفترچه خاطرات یادداشت کنند. بچه‌ها پیشاپیش عید را به معلم خود تبریک گفتند و او را در آغوش گرفتند. معلم به دانش‌آموزان گفت که به داشتن دانش‌آموزانی چون آن‌ها افتخار می‌کند و این پولی را که جمع شده است به یک منطقه‌ی محروم فرستاده می‌شود تا ان‌شاءالله لوازم موردنیاز دانش‌آموزانشان تأمین شود.

**نکته:** همان‌طور که در ابتدا گفته شد، در این طرح درس باید طوری دانش‌آموزان را درگیر کنیم تا این دغدغه را دغدغه‌ی خود بدانند و کاری کنیم که اصلاً درخواست خود آن‌ها باشد که این رویداد را برپا کنیم.